

درجه

وزیر بهداشت درهمایش سالانه انجمن علمی روان‌پزشکان:

امروز سردارهای حرم، علم و قلم در همه حوزه‌ها ورود می‌کنند

● **فارس:** وزیر بهداشت گفت: خودشیفتگی مسئولان، کار دست مردم می‌دهد. در کشور ما هر کسی اظهار نظری دارد؛ مثلا یکی سردار علم بوده، نوحه می‌خواند و رئیس‌جمهور و مسئولان را زیر سؤال می‌برد؛ دیگری می‌شود سردار حرم و در همه حوزه‌ها اظهار نظر می‌کند؛ یکی نیز سردار قلم بوده و در همه حوزه‌ها حرفی دارد. سیدحسن هاشمی در سی‌وسومین کنگره انجمن علمی روان‌پزشکی ایران، اظهار کرد: سلامت جسمی، اجتماعی، معنوی و همچنین سلامت روان بسیار حائز اهمیت است؛ اما گاهی موضوعات بین رشته‌ای مرتبط با این موضوعات، مغفول می‌ماند و زمانی می‌توانیم موفق شویم که همه این حوزه‌ها را به صورت جامع با هم ببینیم.

وی به موضوع بحث زیستی و اجتماعی در حوزه سلامت روان اشاره کرد و گفت: فهرست حوزه‌های اجتماعی مربوط به زیست مردم، طولانی بوده و در سلامت مردم اثرگذار است. از جمله این موضوعات رضایت از زندگی زناشویی است که توجه به آن اهمیت دارد، ولی گاهی به دلیل مسائل فرهنگی، این حوزه‌ها را کتمان می‌کنیم.

وزیر بهداشت گفت: یکی از وظایف حکومت، افزایش تاب‌آوری جامعه در برابر حوادث زندگی اجتماعی و روزمره است؛ این مسئله بسیار مهمی است که دولت به موضوع تاب‌آوری توجه داشته باشد. آماری که در اختیار داریم، نشان می‌دهد تاب‌آوری در جامعه به تدریج کاهش یافته و یکی از مشکلات ما و سیاست‌مداران برای اداره جامعه، همین مسئله است. هاشمی با بیان اینکه شکستگی در نسل‌های جدید بیشتر از قدیم شده است، گفت: این موضوع سبب شده افراد جامعه مسائل خود را به صورت پیچیده‌تری حل کنند. همچنین برای کاهش بار بیماری‌ها، باید به بحث سلامت روان در کشور توجه داشته باشیم. وی خطاب به روان‌پزشکان حاضر در جلسه، گفت: انجمن علمی شما مسئولیت سنگینی بر عهده دارد؛ چراکه شما با سرفق‌ترا دیگران مواجه هستید و باید نسبت به درمان آن اقدام کنید. وزیر بهداشت اضافه کرد: براساس آمارها، تا ۲۵ تا ۲۶ درصد افراد جامعه، اختلال رفتاری دارند که البته درصد در مقایسه با گذشته، افزایش یافته است، البته این موضوع نسبت به آمارهای جهانی نگران‌کننده نیست، ولی ازآنجاکه کشور ما اسلامی و دینی است،حتی این آمار هم پذیرفتنی نیست. وزیر بهداشت تصریح کرد: برخی از افرادی که اختلال روان‌پزشکی دارند، مربوط به تصمیم‌گیرندگان کشورند و در جلسه هیات وزیران آمده اختلالات خلقی را در حضور آقای رئیس‌جمهور اعلام کرده‌ام و ایشان گفتند در این هیات هم جمعی دچار این مشکل هستند. اگر تصمیم‌گیرنده دچار اختلال شود، بسیار بدتر است و خدا نکند که در کشور رئیس‌جمهور، وزیر، وکیل یا هر مدیری دچار اختلالات روان‌پزشکی یا خلقی شود. وی با تأکید بر اینکه مشکل جدی امروز ما در کشور، خودشیفتگی است و این مسئله در همه رده‌ها وجود دارد، گفت: زمانی که خودشیفتگی به مسئولان کشور ختم شود، وضعیت بدتر است؛ چراکه این مسئله آرامش نداشتن، اضطراب و افسردگی را به همراه دارد. خدا پدر آقای روحانی را بیامرزد، زمانی که مردم با او رای دادند، راضی در کشور برقرار شد و امروز شاهد آرامش نسبی هستیم. همچنین امیدواریم آرامش که اکنون وجود دارد، آرامش قبل توفان انتخابات نباشد و دوستان مسائل را رعایت کنند. هاشمی تصریح کرد: خودشیفتگی مسئولان کار دست مردم می‌دهد. در کشور ما هرکس اظهارنظری دارد؛ مثلا یکی سردار علم بوده، نوحه می‌خواند و رئیس‌جمهور و مسئولان را زیر سؤال می‌برد؛ دیگری می‌شود سردار حرم و در همه حوزه‌ها اظهار نظر می‌کند؛ یکی نیز سردار قلم بوده و در همه حوزه‌ها حرفی دارد. وی افزود: افرادی نیز بدون اطلاع درباره تاریخ‌خته‌ها صحبت می‌کنند و این مسئله آرامش مردم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. البته این مسائل شایعاتی بوده که عمدتا به غرض آلوده است. وزیر بهداشت گفت: برای کاهش اختلالات روان‌پزشکی، در وزارت بهداشت کارهایی انجام شده، ولی کافی نیست. بیماران اعصاب و روان مطلوب‌ترین بیماران هستند و جامعه‌ای بوده که در دریافت خدمات مطلوب واقع می‌شوند؛ درحالی‌که باید در راس باشند. وی بر لزوم حمایت بیمه‌ها از بیماران اعصاب و روان تأکید کرد و گفت: بخشی از جرم و جنایت‌ها ناشی از توجه نکردن به موضوع سلامت اعصاب و روان است. زمانی‌که به این موضوع توجه نشود، هزینه‌های زیادی برای کشور به همراه دارد. هاشمی خطاب به حاضران در جلسه، گفت: مسائل صنفی خودتان را به نحوی حل کنید که به نفع مردم و جامعه‌همین باشد. درباره روان‌شناسان بالینی نیز نظرم همین طور است و معتقدم این افراد باید به دوره‌های مادر برگردند؛ چراکه بالین هر جا که با مردم در ارتباط است، باید در حوزه سلامت باشد و این یک قانون است و همه باید تابع قانون باشند. وزیر بهداشت خاطر نشان کرد: امیدوارم سیاست‌گذاران، دولت، مجلس، خطبا، انجمنه و هرکسی که در کشور تریونی دارد، زحمات شما روان‌پزشکان را زیاد نکند و اعصاب مردم را تحت‌تأثیر قرار ندهد، تهمت نزنند، اضطراب را تحمیل نکنند و اگر آبی برای شما نمی‌آوردند، کوزه را هم نشکند تا شاهد کاهش اختلالات روان‌پزشکی باشیم.

درجه

وزیر بهداشت درهمایش سالانه انجمن علمی روان‌پزشکان:

امروز سردارهای حرم، علم و قلم در همه حوزه‌ها ورود می‌کنند

● **فارس:** وزیر بهداشت گفت: خودشیفتگی مسئولان، کار دست مردم می‌دهد. در کشور ما هر کسی اظهار نظری دارد؛ مثلا یکی سردار علم بوده، نوحه می‌خواند و رئیس‌جمهور و مسئولان را زیر سؤال می‌برد؛ دیگری می‌شود سردار حرم و در همه حوزه‌ها اظهار نظر می‌کند؛ یکی نیز سردار قلم بوده و در همه حوزه‌ها حرفی دارد. سیدحسن هاشمی در سی‌وسومین کنگره انجمن علمی روان‌پزشکی ایران، اظهار کرد: سلامت جسمی، اجتماعی، معنوی و همچنین سلامت روان بسیار حائز اهمیت است؛ اما گاهی موضوعات بین رشته‌ای مرتبط با این موضوعات، مغفول می‌ماند و زمانی می‌توانیم موفق شویم که همه این حوزه‌ها را به صورت جامع با هم ببینیم.

وی به موضوع بحث زیستی و اجتماعی در حوزه سلامت روان اشاره کرد و گفت: فهرست حوزه‌های اجتماعی مربوط به زیست مردم، طولانی بوده و در سلامت مردم اثرگذار است. از جمله این موضوعات رضایت از زندگی زناشویی است که توجه به آن اهمیت دارد، ولی گاهی به دلیل مسائل فرهنگی، این حوزه‌ها را کتمان می‌کنیم.

وزیر بهداشت گفت: یکی از وظایف حکومت، افزایش تاب‌آوری جامعه در برابر حوادث زندگی اجتماعی و روزمره است؛ این مسئله بسیار مهمی است که دولت به موضوع تاب‌آوری توجه داشته باشد. آماری که در اختیار داریم، نشان می‌دهد تاب‌آوری در جامعه به تدریج کاهش یافته و یکی از مشکلات ما و سیاست‌مداران برای اداره جامعه، همین مسئله است. هاشمی با بیان اینکه شکستگی در نسل‌های جدید بیشتر از قدیم شده است، گفت: این موضوع سبب شده افراد جامعه مسائل خود را به صورت پیچیده‌تری حل کنند. همچنین برای کاهش بار بیماری‌ها، باید به بحث سلامت روان در کشور توجه داشته باشیم. وی خطاب به روان‌پزشکان حاضر در جلسه، گفت: انجمن علمی شما مسئولیت سنگینی بر عهده دارد؛ چراکه شما با سرفق‌ترا دیگران مواجه هستید و باید نسبت به درمان آن اقدام کنید. وزیر بهداشت اضافه کرد: براساس آمارها، تا ۲۵ تا ۲۶ درصد افراد جامعه، اختلال رفتاری دارند که البته درصد در مقایسه با گذشته، افزایش یافته است، البته این موضوع نسبت به آمارهای جهانی نگران‌کننده نیست، ولی ازآنجاکه کشور ما اسلامی و دینی است،حتی این آمار هم پذیرفتنی نیست. وزیر بهداشت تصریح کرد: برخی از افرادی که اختلال روان‌پزشکی دارند، مربوط به تصمیم‌گیرندگان کشورند و در جلسه هیات وزیران آمده اختلالات خلقی را در حضور آقای رئیس‌جمهور اعلام کرده‌ام و ایشان گفتند در این هیات هم جمعی دچار این مشکل هستند. اگر تصمیم‌گیرنده دچار اختلال شود، بسیار بدتر است و خدا نکند که در کشور رئیس‌جمهور، وزیر، وکیل یا هر مدیری دچار اختلالات روان‌پزشکی یا خلقی شود. وی با تأکید بر اینکه مشکل جدی امروز ما در کشور، خودشیفتگی است و این مسئله در همه رده‌ها وجود دارد، گفت: زمانی که خودشیفتگی به مسئولان کشور ختم شود، وضعیت بدتر است؛ چراکه این مسئله آرامش نداشتن، اضطراب و افسردگی را به همراه دارد. خدا پدر آقای روحانی را بیامرزد، زمانی که مردم با او رای دادند، راضی در کشور برقرار شد و امروز شاهد آرامش نسبی هستیم. همچنین امیدواریم آرامش که اکنون وجود دارد، آرامش قبل توفان انتخابات نباشد و دوستان مسائل را رعایت کنند. هاشمی تصریح کرد: خودشیفتگی مسئولان کار دست مردم می‌دهد. در کشور ما هرکس اظهارنظری دارد؛ مثلا یکی سردار علم بوده، نوحه می‌خواند و رئیس‌جمهور و مسئولان را زیر سؤال می‌برد؛ دیگری می‌شود سردار حرم و در همه حوزه‌ها اظهار نظر می‌کند؛ یکی نیز سردار قلم بوده و در همه حوزه‌ها حرفی دارد. وی افزود: افرادی نیز بدون اطلاع درباره تاریخ‌خته‌ها صحبت می‌کنند و این مسئله آرامش مردم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. البته این مسائل شایعاتی بوده که عمدتا به غرض آلوده است. وزیر بهداشت گفت: برای کاهش اختلالات روان‌پزشکی، در وزارت بهداشت کارهایی انجام شده، ولی کافی نیست. بیماران اعصاب و روان مطلوب‌ترین بیماران هستند و جامعه‌ای بوده که در دریافت خدمات مطلوب واقع می‌شوند؛ درحالی‌که باید در راس باشند. وی بر لزوم حمایت بیمه‌ها از بیماران اعصاب و روان تأکید کرد و گفت: بخشی از جرم و جنایت‌ها ناشی از توجه نکردن به موضوع سلامت اعصاب و روان است. زمانی‌که به این موضوع توجه نشود، هزینه‌های زیادی برای کشور به همراه دارد. هاشمی خطاب به حاضران در جلسه، گفت: مسائل صنفی خودتان را به نحوی حل کنید که به نفع مردم و جامعه‌همین باشد. درباره روان‌شناسان بالینی نیز نظرم همین طور است و معتقدم این افراد باید به دوره‌های مادر برگردند؛ چراکه بالین هر جا که با مردم در ارتباط است، باید در حوزه سلامت باشد و این یک قانون است و همه باید تابع قانون باشند. وزیر بهداشت خاطر نشان کرد: امیدوارم سیاست‌گذاران، دولت، مجلس، خطبا، انجمنه و هرکسی که در کشور تریونی دارد، زحمات شما روان‌پزشکان را زیاد نکند و اعصاب مردم را تحت‌تأثیر قرار ندهد، تهمت نزنند، اضطراب را تحمیل نکنند و اگر آبی برای شما نمی‌آوردند، کوزه را هم نشکند تا شاهد کاهش اختلالات روان‌پزشکی باشیم.

روایت یک گشت‌وگذار کوتاه در باتوق‌ها برای خریدن شیشه و دوا رفع خماری با۵هزار تومان

شهرزاد همتی



عکس: شهرزاد همتی

می‌خواهم... چشمان پسر از حالت تنگی درمی‌آید و بند کیفم را می‌گیرد و به سمت خودش می‌کشد و من دنبالش راه می‌افتم. پشتم صدای زمزمه آدم‌هایی را می‌شنوم که می‌گویند: دوا او می‌خوای؟ با اون ترو، بیا دوا دارم، بیا دیگه... سعی می‌کنم خودم را به قدم‌های لنکان مرد برسانم. جلوش که می‌روم، می‌گویند: «چی می‌خواوی حالا؟» می‌گویم همه‌چیز می‌خواهم. شیشه و دوا (هروئین) و تریاک. پیاده می‌شوم. پارک حقانی، پارک هروئین، اصلا هر نگاهم می‌کند و من می‌گویم: «زود می‌خوام. فقط واسه مصرف خودم. بیشتر نمی‌خوام...». مرد دوباره روی صورت‌م خیره می‌شود و می‌گوید: «علمت‌که بالاست، معلومه قشنگ خماری...». جا نمی‌خورم از حرف مرد، می‌دانم این هم بخشی از بازار گرمی‌اش است. کیفم را ناشیانه باز می‌کنم و مرد پول‌ها را در کیف‌م می‌بیند. قیمت می‌پرسم و او می‌گوید: «شیشه ۲۴ تومن، هروئین هم ۲۴ تومن...». بالا می‌گویند، خیلی بالا، اما جرئت چانه‌زدن هم ندارم. نگاه سنگین آدم‌ها بی‌تابم می‌کند. موتوری جوانی با لباس سیاه، مبهوت به چانه‌زنی من با خرده‌فروشی رنجور نگاه می‌کند و سرش را به افسوس تکان می‌دهد. یک مشت اسکناس از کیفم درمی‌آورم و کف دستش می‌گذارم و او می‌گوید: «برو تو کوچه، برو تو کوچه، این یارو داره خیلی بند نیکامون می‌کنه...». بعد از هر جمله‌ای که بینمان ردوبدل می‌شود، یک زودباش تحویلش می‌دهم... پیرمرد تروتمیز و درشت‌هیکلی پشتمان راه می‌آید و ساقی می‌رود تا مواد بیاورد. من قدم تند می‌کنم تا نگاه‌های سنگین آدم‌ها، از راننده‌تاکسی تا مسئول مپم‌بنزین را نادیده بگیرم. دوباره به کوچه عزیزاده می‌خورم و می‌بینم که مردی که پشت‌سرم راه می‌رفت، حالا پایه‌پایم قدم برمی‌دارد، عصبی نگاهش می‌کنم و او می‌گوید: «خانم می‌دونی میدون اعدام باید از کدوم‌ور برم؟» تقریبا سرش داد می‌زنم و می‌گویم مال این منطقه نیستم. ساقی را می‌بینم که در حال آمدن به سمت ماست. انگار بهترین اتفاق دنیا افتاده باشد، صورت‌م پر از خنده می‌شود، می‌آید جلو و می‌گوید: «بین بهم گفتن خیلی بهت تخفیف دادم. باید به ۱۰۲۰ تومن دیگه هم بدی...». دوباره از توی کیفم پول درمی‌آورم و می‌گویم: «پس برام پایپ هم بگیر...». می‌گویند: «خب پس پنج‌تومن دیگه بده...». می‌گویم: «پایپ که دوتومنه...». عصبانی می‌شود و می‌گوید: «آخه پیووری من که نوکر بابات نیستم برم واست دوا بیارم مفت و مجانی. چلاق که نیستی، خودت باشو برو بگیر. اونجا که مامور بازیه. تو هم معلومه از فرنگ می‌ای و بکلاسی، ببرنت هلفدونی،

نه باباست دیگه بهت پول توجیبی نمیدن...». پول را کف دستش می‌گذارم و می‌گویم: «زود بیا. عجله دارم...». می‌گویند: «پایپ می‌خواستی؟» بعد اهش را کج می‌کنند و می‌رود. می‌رود و من تکیه‌داده به نرده‌های آهنی پارک حقانی منتظر ساقی می‌شوم که پول یک ماه جنس را برای دو بسته کوچک شیشه می‌روم، می‌گویند: «چی می‌خواوی حالا؟» می‌گویم همه‌چیز می‌خواهم. شیشه و دوا (هروئین) و تریاک. پیاده می‌شوم. پارک حقانی، پارک هروئین، اصلا هر نگاهم می‌کند و من می‌گویم: «زود می‌خوام. فقط واسه مصرف خودم. بیشتر نمی‌خوام...». مرد دوباره روی صورت‌م خیره می‌شود و می‌گوید: «علمت‌که بالاست، معلومه قشنگ خماری...». جا نمی‌خورم از حرف مرد، می‌دانم این هم بخشی از بازار گرمی‌اش است. کیفم را ناشیانه باز می‌کنم و مرد پول‌ها را در کیف‌م می‌بیند. قیمت می‌پرسم و او می‌گوید: «شیشه ۲۴ تومن، هروئین هم ۲۴ تومن...». بالا می‌گویند، خیلی بالا، اما جرئت چانه‌زدن هم ندارم. نگاه سنگین آدم‌ها بی‌تابم می‌کند. موتوری جوانی با لباس سیاه، مبهوت به چانه‌زنی من با خرده‌فروشی رنجور نگاه می‌کند و سرش را به افسوس تکان می‌دهد. یک مشت اسکناس از کیفم درمی‌آورم و کف دستش می‌گذارم و او می‌گوید: «برو تو کوچه، برو تو کوچه، این یارو داره خیلی بند نیکامون می‌کنه...». بعد از هر جمله‌ای که بینمان ردوبدل می‌شود، یک زودباش تحویلش می‌دهم... پیرمرد تروتمیز و درشت‌هیکلی پشتمان راه می‌آید و ساقی می‌رود تا مواد بیاورد. من قدم تند می‌کنم تا نگاه‌های سنگین آدم‌ها، از راننده‌تاکسی تا مسئول مپم‌بنزین را نادیده بگیرم. دوباره به کوچه عزیزاده می‌خورم و می‌بینم که مردی که پشت‌سرم راه می‌رفت، حالا پایه‌پایم قدم برمی‌دارد، عصبی نگاهش می‌کنم و او می‌گوید: «خانم می‌دونی میدون اعدام باید از کدوم‌ور برم؟» تقریبا سرش داد می‌زنم و می‌گویم مال این منطقه نیستم. ساقی را می‌بینم که در حال آمدن به سمت ماست. انگار بهترین اتفاق دنیا افتاده باشد، صورت‌م پر از خنده می‌شود، می‌آید جلو و می‌گوید: «بین بهم گفتن خیلی بهت تخفیف دادم. باید به ۱۰۲۰ تومن دیگه هم بدی...». دوباره از توی کیفم پول درمی‌آورم و می‌گویم: «پس برام پایپ هم بگیر...». می‌گویند: «خب پس پنج‌تومن دیگه بده...». می‌گویم: «پایپ که دوتومنه...». عصبانی می‌شود و می‌گوید: «آخه پیووری من که نوکر بابات نیستم برم واست دوا بیارم مفت و مجانی. چلاق که نیستی، خودت باشو برو بگیر. اونجا که مامور بازیه. تو هم معلومه از فرنگ می‌ای و بکلاسی، ببرنت هلفدونی،

نه باباست دیگه بهت پول توجیبی نمیدن...». پول را کف دستش می‌گذارم و می‌گویم: «زود بیا. عجله دارم...». می‌گویند: «پایپ می‌خواستی؟» بعد اهش را کج می‌کنند و می‌رود. می‌رود و من تکیه‌داده به نرده‌های آهنی پارک حقانی منتظر ساقی می‌شوم که پول یک ماه جنس را برای دو بسته کوچک شیشه می‌روم، می‌گویند: «چی می‌خواوی حالا؟» می‌گویم همه‌چیز می‌خواهم. شیشه و دوا (هروئین) و تریاک. پیاده می‌شوم. پارک حقانی، پارک هروئین، اصلا هر نگاهم می‌کند و من می‌گویم: «زود می‌خوام. فقط واسه مصرف خودم. بیشتر نمی‌خوام...». مرد دوباره روی صورت‌م خیره می‌شود و می‌گوید: «علمت‌که بالاست، معلومه قشنگ خماری...». جا نمی‌خورم از حرف مرد، می‌دانم این هم بخشی از بازار گرمی‌اش است. کیفم را ناشیانه باز می‌کنم و مرد پول‌ها را در کیف‌م می‌بیند. قیمت می‌پرسم و او می‌گوید: «شیشه ۲۴ تومن، هروئین هم ۲۴ تومن...». بالا می‌گویند، خیلی بالا، اما جرئت چانه‌زدن هم ندارم. نگاه سنگین آدم‌ها بی‌تابم می‌کند. موتوری جوانی با لباس سیاه، مبهوت به چانه‌زنی من با خرده‌فروشی رنجور نگاه می‌کند و سرش را به افسوس تکان می‌دهد. یک مشت اسکناس از کیفم درمی‌آورم و کف دستش می‌گذارم و او می‌گوید: «برو تو کوچه، برو تو کوچه، این یارو داره خیلی بند نیکامون می‌کنه...». بعد از هر جمله‌ای که بینمان ردوبدل می‌شود، یک زودباش تحویلش می‌دهم... پیرمرد تروتمیز و درشت‌هیکلی پشتمان راه می‌آید و ساقی می‌رود تا مواد بیاورد. من قدم تند می‌کنم تا نگاه‌های سنگین آدم‌ها، از راننده‌تاکسی تا مسئول مپم‌بنزین را نادیده بگیرم. دوباره به کوچه عزیزاده می‌خورم و می‌بینم که مردی که پشت‌سرم راه می‌رفت، حالا پایه‌پایم قدم برمی‌دارد، عصبی نگاهش می‌کنم و او می‌گوید: «خانم می‌دونی میدون اعدام باید از کدوم‌ور برم؟» تقریبا سرش داد می‌زنم و می‌گویم مال این منطقه نیستم. ساقی را می‌بینم که در حال آمدن به سمت ماست. انگار بهترین اتفاق دنیا افتاده باشد، صورت‌م پر از خنده می‌شود، می‌آید جلو و می‌گوید: «بین بهم گفتن خیلی بهت تخفیف دادم. باید به ۱۰۲۰ تومن دیگه هم بدی...». دوباره از توی کیفم پول درمی‌آورم و می‌گویم: «پس برام پایپ هم بگیر...». می‌گویند: «خب پس پنج‌تومن دیگه بده...». می‌گویم: «پایپ که دوتومنه...». عصبانی می‌شود و می‌گوید: «آخه پیووری من که نوکر بابات نیستم برم واست دوا بیارم مفت و مجانی. چلاق که نیستی، خودت باشو برو بگیر. اونجا که مامور بازیه. تو هم معلومه از فرنگ می‌ای و بکلاسی، ببرنت هلفدونی،

نه باباست دیگه بهت پول توجیبی نمیدن...». پول را کف دستش می‌گذارم و می‌گویم: «زود بیا. عجله دارم...». می‌گویند: «پایپ می‌خواستی؟» بعد اهش را کج می‌کنند و می‌رود. می‌رود و من تکیه‌داده به نرده‌های آهنی پارک حقانی منتظر ساقی می‌شوم که پول یک ماه جنس را برای دو بسته کوچک شیشه می‌روم، می‌گویند: «چی می‌خواوی حالا؟» می‌گویم همه‌چیز می‌خواهم. شیشه و دوا (هروئین) و تریاک. پیاده می‌شوم. پارک حقانی، پارک هروئین، اصلا هر نگاهم می‌کند و من می‌گویم: «زود می‌خوام. فقط واسه مصرف خودم. بیشتر نمی‌خوام...». مرد دوباره روی صورت‌م خیره می‌شود و می‌گوید: «علمت‌که بالاست، معلومه قشنگ خماری...». جا نمی‌خورم از حرف مرد، می‌دانم این هم بخشی از بازار گرمی‌اش است. کیفم را ناشیانه باز می‌کنم و مرد پول‌ها را در کیف‌م می‌بیند. قیمت می‌پرسم و او می‌گوید: «شیشه ۲۴ تومن، هروئین هم ۲۴ تومن...». بالا می‌گویند، خیلی بالا، اما جرئت چانه‌زدن هم ندارم. نگاه سنگین آدم‌ها بی‌تابم می‌کند. موتوری جوانی با لباس سیاه، مبهوت به چانه‌زنی من با خرده‌فروشی رنجور نگاه می‌کند و سرش را به افسوس تکان می‌دهد. یک مشت اسکناس از کیفم درمی‌آورم و کف دستش می‌گذارم و او می‌گوید: «برو تو کوچه، برو تو کوچه، این یارو داره خیلی بند نیکامون می‌کنه...». بعد از هر جمله‌ای که بینمان ردوبدل می‌شود، یک زودباش تحویلش می‌دهم... پیرمرد تروتمیز و درشت‌هیکلی پشتمان راه می‌آید و ساقی می‌رود تا مواد بیاورد. من قدم تند می‌کنم تا نگاه‌های سنگین آدم‌ها، از راننده‌تاکسی تا مسئول مپم‌بنزین را نادیده بگیرم. دوباره به کوچه عزیزاده می‌خورم و می‌بینم که مردی که پشت‌سرم راه می‌رفت، حالا پایه‌پایم قدم برمی‌دارد، عصبی نگاهش می‌کنم و او می‌گوید: «خانم می‌دونی میدون اعدام باید از کدوم‌ور برم؟» تقریبا سرش داد می‌زنم و می‌گویم مال این منطقه نیستم. ساقی را می‌بینم که در حال آمدن به سمت ماست. انگار بهترین اتفاق دنیا افتاده باشد، صورت‌م پر از خنده می‌شود، می‌آید جلو و می‌گوید: «بین بهم گفتن خیلی بهت تخفیف دادم. باید به ۱۰۲۰ تومن دیگه هم بدی...». دوباره از توی کیفم پول درمی‌آورم و می‌گویم: «پس برام پایپ هم بگیر...». می‌گویند: «خب پس پنج‌تومن دیگه بده...». می‌گویم: «پایپ که دوتومنه...». عصبانی می‌شود و می‌گوید: «آخه پیووری من که نوکر بابات نیستم برم واست دوا بیارم مفت و مجانی. چلاق که نیستی، خودت باشو برو بگیر. اونجا که مامور بازیه. تو هم معلومه از فرنگ می‌ای و بکلاسی، ببرنت هلفدونی،

نه باباست دیگه بهت پول توجیبی نمیدن...». پول را کف دستش می‌گذارم و می‌گویم: «زود بیا. عجله دارم...». می‌گویند: «پایپ می‌خواستی؟» بعد اهش را کج می‌کنند و می‌رود. می‌رود و من تکیه‌داده به نرده‌های آهنی پارک حقانی منتظر ساقی می‌شوم که پول یک ماه جنس را برای دو بسته کوچک شیشه می‌روم، می‌گویند: «چی می‌خواوی حالا؟» می‌گویم همه‌چیز می‌خواهم. شیشه و دوا (هروئین) و تریاک. پیاده می‌شوم. پارک حقانی، پارک هروئین، اصلا هر نگاهم می‌کند و من می‌گویم: «زود می‌خوام. فقط واسه مصرف خودم. بیشتر نمی‌خوام...». مرد دوباره روی صورت‌م خیره می‌شود و می‌گوید: «علمت‌که بالاست، معلومه قشنگ خماری...». جا نمی‌خورم از حرف مرد، می‌دانم این هم بخشی از بازار گرمی‌اش است. کیفم را ناشیانه باز می‌کنم و مرد پول‌ها را در کیف‌م می‌بیند. قیمت می‌پرسم و او می‌گوید: «شیشه ۲۴ تومن، هروئین هم ۲۴ تومن...». بالا می‌گویند، خیلی بالا، اما جرئت چانه‌زدن هم ندارم. نگاه سنگین آدم‌ها بی‌تابم می‌کند. موتوری جوانی با لباس سیاه، مبهوت به چانه‌زنی من با خرده‌فروشی رنجور نگاه می‌کند و سرش را به افسوس تکان می‌دهد. یک مشت اسکناس از کیفم درمی‌آورم و کف دستش می‌گذارم و او می‌گوید: «برو تو کوچه، برو تو کوچه، این یارو داره خیلی بند نیکامون می‌کنه...». بعد از هر جمله‌ای که بینمان ردوبدل می‌شود، یک زودباش تحویلش می‌دهم... پیرمرد تروتمیز و درشت‌هیکلی پشتمان راه می‌آید و ساقی می‌رود تا مواد بیاورد. من قدم تند می‌کنم تا نگاه‌های سنگین آدم‌ها، از راننده‌تاکسی تا مسئول مپم‌بنزین را نادیده بگیرم. دوباره به کوچه عزیزاده می‌خورم و می‌بینم که مردی که پشت‌سرم راه می‌رفت، حالا پایه‌پایم قدم برمی‌دارد، عصبی نگاهش می‌کنم و او می‌گوید: «خانم می‌دونی میدون اعدام باید از کدوم‌ور برم؟» تقریبا سرش داد می‌زنم و می‌گویم مال این منطقه نیستم. ساقی را می‌بینم که در حال آمدن به سمت ماست. انگار بهترین اتفاق دنیا افتاده باشد، صورت‌م پر از خنده می‌شود، می‌آید جلو و می‌گوید: «بین بهم گفتن خیلی بهت تخفیف دادم. باید به ۱۰۲۰ تومن دیگه هم بدی...». دوباره از توی کیفم پول درمی‌آورم و می‌گویم: «پس برام پایپ هم بگیر...». می‌گویند: «خب پس پنج‌تومن دیگه بده...». می‌گویم: «پایپ که دوتومنه...». عصبانی می‌شود و می‌گوید: «آخه پیووری من که نوکر بابات نیستم برم واست دوا بیارم مفت و مجانی. چلاق که نیستی، خودت باشو برو بگیر. اونجا که مامور بازیه. تو هم معلومه از فرنگ می‌ای و بکلاسی، ببرنت هلفدونی،

نه باباست دیگه بهت پول توجیبی نمیدن...». پول را کف دستش می‌گذارم و می‌گویم: «زود بیا. عجله دارم...». می‌گویند: «پایپ می‌خواستی؟» بعد اهش را کج می‌کنند و می‌رود. می‌رود و من تکیه‌داده به نرده‌های آهنی پارک حقانی منتظر ساقی می‌شوم که پول یک ماه جنس را برای دو بسته کوچک شیشه می‌روم، می‌گویند: «چی می‌خواوی حالا؟» می‌گویم همه‌چیز می‌خواهم. شیشه و دوا (هروئین) و تریاک. پیاده می‌شوم. پارک حقانی، پارک هروئین، اصلا هر نگاهم می‌کند و من می‌گویم: «زود می‌خوام. فقط واسه مصرف خودم. بیشتر نمی‌خوام...». مرد دوباره روی صورت‌م خیره می‌شود و می‌گوید: «علمت‌که بالاست، معلومه قشنگ خماری...». جا نمی‌خورم از حرف مرد، می‌دانم این هم بخشی از بازار گرمی‌اش است. کیفم را ناشیانه باز می‌کنم و مرد پول‌ها را در کیف‌م می‌بیند. قیمت می‌پرسم و او می‌گوید: «شیشه ۲۴ تومن، هروئین هم ۲۴ تومن...». بالا می‌گویند، خیلی بالا، اما جرئت چانه‌زدن هم ندارم. نگاه سنگین آدم‌ها بی‌تابم می‌کند. موتوری جوانی با لباس سیاه، مبهوت به چانه‌زنی من با خرده‌فروشی رنجور نگاه می‌کند و سرش را به افسوس تکان می‌دهد. یک مشت اسکناس از کیفم درمی‌آورم و کف دستش می‌گذارم و او می‌گوید: «برو تو کوچه، برو تو کوچه، این یارو داره خیلی بند نیکامون می‌کنه...». بعد از هر جمله‌ای که بینمان ردوبدل می‌شود، یک زودباش تحویلش می‌دهم... پیرمرد تروتمیز و درشت‌هیکلی پشتمان راه می‌آید و ساقی می‌رود تا مواد بیاورد. من قدم تند می‌کنم تا نگاه‌های سنگین آدم‌ها، از راننده‌تاکسی تا مسئول مپم‌بنزین را نادیده بگیرم. دوباره به کوچه عزیزاده می‌خورم و می‌بینم که مردی که پشت‌سرم راه می‌رفت، حالا پایه‌پایم قدم برمی‌دارد، عصبی نگاهش می‌کنم و او می‌گوید: «خانم می‌دونی میدون اعدام باید از کدوم‌ور برم؟» تقریبا سرش داد می‌زنم و می‌گویم مال این منطقه نیستم. ساقی را می‌بینم که در حال آمدن به سمت ماست. انگار بهترین اتفاق دنیا افتاده باشد، صورت‌م پر از خنده می‌شود، می‌آید جلو و می‌گوید: «بین بهم گفتن خیلی بهت تخفیف دادم. باید به ۱۰۲۰ تومن دیگه هم بدی...». دوباره از توی کیفم پول درمی‌آورم و می‌گویم: «پس برام پایپ هم بگیر...». می‌گویند: «خب پس پنج‌تومن دیگه بده...». می‌گویم: «پایپ که دوتومنه...». عصبانی می‌شود و می‌گوید: «آخه پیووری من که نوکر بابات نیستم برم واست دوا بیارم مفت و مجانی. چلاق که نیستی، خودت باشو برو بگیر. اونجا که مامور بازیه. تو هم معلومه از فرنگ می‌ای و بکلاسی، ببرنت هلفدونی،

دادن کارت‌های طلایی به مدیران عین ظلم است

مهلک و سد بزرگی است که مردم را از مسئولان جدا می‌کند. او از این به بعد حرف‌هایش مثال آورد و گفت: چرا در دوره سوم شورای شهر تهران اعطای کارت‌های طلایی و نقره‌ای، خدمات تفریحی شهرداری تهران، به مدیران ارشد و میانی تصویب شد و کسی اعتراض نکرد؟ بحث درباره غیرقانونی بودن نیست وقتی مصوبه شد، قطعاً قانونی می‌شود. نکته اینجااست که چرا باید چنین قوانینی تبعیض آمیزی تصویب شود؟ طعنه ما نمایندگان مردم در شورای شهر چیست؟ این کارت‌های طلایی و نقره‌ای به مدیران عین ظلم است!

فضای ابهام فعلی به نفع شهردار تهران نیست

پس از این اظهارات سروری که با ابهام و سؤال و همههمه بین اعضا همراه شد، چند نفر در تایید اظهارات سروری صحبت کردند و همین روند باب صحبت‌ها دیگر را هم باز کرد. احمد مسجدجامعی در واکنشش به ورود به موضوع ویژه‌خواری و تعمیم آن به مسئولان دولتی، گفت: امتیازاتی که مدیران شهری از آن برخوردار هستند چه قانونی و چه به صورت رانت باید توجیهی داشته باشد. ضمن اینکه نمی‌توان درباره عدالت اجتماعی صحبت کرد، اما این روند را یک طرفه خواست، وقتی درباره حقوق‌های نجومی مستقیم و غیرمستقیم صحبت می‌کنید باید در زمینه واگذاری نجومی زمین‌ها هم صحبت می‌بریزیم. مسجدجامعی با بیان اینکه شفاف‌سازی در موضوع فروش املاک با شرایط خاص به مدیران که در این مدت با سکوتی دستوری مواجه شده، دیگر تبدیل به یک مطالبه ملی شده است، افزود: بهتر است شهردار تهران دراین باره برای مردم و شورا شفاف‌سازی کند. حتی اگر تمایل نداشت در جلسات علنی سه‌شنبه باشد در جلسات یکشنبه بیاند و حرف بزنند تا ابهامات برطرف شود. وی با اشاره به توضیحات سروری درباره امتیازات و تسهیلات خاص برای مدیران، گفت: در خلا اطلاعات و شفاف‌سازی‌نگردن امور، بسیاری از مسائل

خبر

الزام شهرداری برای ارائه طرح اجرایی تخریب طبقه هفتم علاءالدین

● **ایسنا:** معاون سیاسی – انتظامی فرمانداری تهران با اشاره به تشکیل جلسه شورای تأمین، گفت: فرمانداری صحبت‌های خود را به صراحت به شهردار منطقه ۱۱ اعلام کرده است و در نتیجه به این شورا مصوب شد شهرداری تهران طرح اجرایی خود را به صورت مکتوب و مستند، به کمیته امنیتی شورای تأمین شهرستان تهران ارائه کند. علی اصغر ناصربحث، در تشریح مصوبات جلسه روز گذشته (سه‌شنبه) شورای تأمین شهرستان تهران، گفت: این جلسه با حضور شهردار منطقه ۱۱ و مقام قضائی تشکیل شد و درنهایت مصوب شد شهرداری تهران طرح اجرایی خود را به صورت مکتوب و مستند به کمیته امنیتی ارائه کند و برنامه اجرایی خود را در شرایطی که مالک حاضر به اجرای حکم نشده است، برای اعضای کمیته امنیتی شورای تأمین شهرستان تهران تشریح کند. وی افزود: قطعاً باید سازمان نظام مهندسی استان تهران و ناظر پروژه نیز در این جلسه حضور داشته باشند، تا نظرات خود را نسبت به تخریب طبقه هفتم مجتمع علاءالدین اعلام کنند. وی تأکید کرد: فرمانداری تهران بر اجرای حکم تخریب طبقه هفتم پاساژ علاءالدین اصرار دارد، اما باید معلوم شود روند اجرای حکم چطور انجام خواهد شد و در این مسیر، اصول ایمنی و سایر ملاحظات در یک برنامه مشخص مد نظر قرار گیرد.

استیضاح فانی با۴۵ امضا اعلام وصول شد

● **شرق:** یک عضو هیات رئیسه مجلس، اعلام وصول استیضاح وزیر آموزش‌وپرورش را قرائت کرد. علی‌اکبر نجیب‌زاده در جلسه علنی روز گذشته (سه‌شنبه) اعلام وصول طرح استیضاح فانی را با ۴۵ امضا، قرائت کرد. رنجب‌زاده در ادامه اعلام وصول طرح استیضاح وزیر آموزش‌وپرورش، گفت: بعد از طی مراحل قانونی در کمیسیون آموزش و تحقیقات، این استیضاح تقدیم هیأت‌رئیسه شده است. مطابق مواد ۲۲۳ و ۲۲۵ آیین‌نامه داخلی مجلس، وزیر در مدت ۱۰ روز برای ارائه توضیحات، موظف به حضور در صحن علنی مجلس است. علی لاریجانی، رئیس مجلس، نیز گفت: برای حضور وزیر آموزش‌وپرورش در صحن علنی، هماهنگی‌های لازم صورت می‌گیرد تا یک روز در هفته آینده تشریف بیاورند.

مرگ کارمند مترو در پی برخورد با قطار

● **ایسنا:** سخنگوی اورژانس تهران از مرگ یکی از کارمندان متروی چینگر خبر داد. حامد مددی دربارهٔ این حادثه اظهار کرد: ظهر امروز ساعت ۱۱:۲۴، یکی از کارمندان مترویی چینگر که لبه ایستگاه مترو ایستاده بود، به علت بی‌احتیاطی و برخورد با قطار، جان خود را از دست داد. به گفته سخنگوی اورژانس تهران، این کارمند یک مرد ۵۷ ساله بود.

شناسایی سالانه ۱۵۰۰ بیمار جدید مبتلا به HIV در کشور

● **ایسنا:** رئیس اداره کنترل ایدز و بیماری‌های آمیزی وزارت بهداشت از تخمین وجود ۷۵هزار بیمار مبتلا به HIV در کشور خبر داد. دکتر پروین افسرکارزونی، با اشاره به شناسایی ۳۲هزار بیمار مبتلا به HIV در سطح کشور، گفت: از این تعداد ۸۴ درصد مرد و ۱۶ درصد زن هستند. وی خاطرنشان کرد: آمار HIV در صورت تجمعی است و درحال‌حاضر از مجموع موارد شناسایی‌شده، حدود ۲۵هزار بیمار زنده هستند و تخمین ما این است که این تعداد تنها ۳۰ درصد را از جامعه بیماران HIV کشور شامل می‌شوند. کارزونی از تخمین وجود ۷۵هزار بیمار مبتلا به HIV در کشور خبر داد و افزود: از این تعداد، فقط حدود ۲۵هزار نفر شناسایی شده و مابقی یا از بیماری خود بی‌اطلاع هستند یا تحت پوشش مراکز ما قرار ندارند. رئیس اداره کنترل ایدز و بیماری‌های آمیزی وزارت بهداشت تصریح کرد: در همین راستا، طرحی را در کشور از دو سال گذشته شروع کردیم که براساس آن، آزمایش HIV هم جزء آزمایش‌های زنان باردار قرار می‌گیرد و زنان باردار ویژه‌ی افرادی که همسران معناد دارند، می‌توانند این آزمایش را به صورت رایگان انجام دهند. کارزونی با بیان اینکه در دوران بارداری در صورت ابتلای مادر به ویروس HIV و انجام زایمان طبیعی و شیردهی احتمال انتقال ویروس به نوزاد از ۳۵ تا ۴۰ درصد است، گفت: با اطلاع زودهنگام از آلودگی مادر با انجام روش‌های درمانی و انجام سزارین و استفاده از شیرخشک به جای شیر مادر، احتمال انتقال ویروس به نوزاد به کمتر از دو درصد کاهش می‌یابد.